

فضل ربی «فرید»

سیر تکامل اجتماعی و اداری

در افغانستان معاصر *

بحث کردن بر موضوعی که در حقیقت تحلیل یک تکامل بزرگ از آغاز تا انجام شمرده شده و هنوز هم جریان دارد کار ساده‌ای نیست. موضوع هنوز هم مشکل تر می‌گردد هر گاه تنها در یک صحبت مورد مذاکره قرار داده شود. ولی باز هم این موضوعی است که در تمام کشورهای شرقی بالسویه مورد بحث قرار داده شده و الان نیز راجع بآن صحبت جریان دارد.

افغانستان معاصر کشور است محاط با خشک و قسمت شمال شرقی فلات بزرگ ایران را در قلب آسیا تشکیل میدهد. افغانستان و یاسر زمین افغانها از نگاه عوارض طبیعی ناهموارترین قسمت کرهٔ ارض را تشکیل میدهد. مجموع مساحت آن ۲۷۰/۰۰۰ مربع میل است. ازین جمله ۴/۵ حصه آنرا کوه‌های سخت و دشوار اما با جبروت و زیبا که بار ارتفاع ۲۵/۰۰۰ فوت از سلسله جبال هندو کش تا امید انهای وادی هلمند بالا و پائین می‌رود اشغال نموده است.

اصطلاح جغرافیائی افغانستان نام جدیدی نیست، ولی بصورت رسمی این اصطلاح در زمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی (۱۷۴۷-۱۷۷۳ میلادی) بکار برده شد. سرزمین افغانها قبل از احمد شاه بنامهای آریانا، پستو نخوا، خراسان و غیره شناخته شده است. بسیاری از نویسندگان کلاسیک آنرا بنام آریانا، که دلالت بر مشخصات نژادی باشندگان این ناحیه می‌نمود، شناخته‌اند.

* این مقاله بروز ۱۲ دسمبر ۱۹۶۱ (۲۱ قوس ۱۳۴۰) در کاکانگرة تاریخ آسیا که در دهلی جدید منعقد گردید، خوانده شده. به شمارهٔ اول (دلو ۱۳۴۰) مجلهٔ آریانا رجوع شود.

خراسان و یا «سرزمینیکه آفتاب ازان بدرآید» عنوانی بود که توسط نویسندگان دوره اسلام در مورد افغانستان باستان تطبیق شد. همچنان در همان وقتیکه کلمه «افغانستان» مورد استعمال قرار گرفت اعلیحضرت احمدشاه در اشعارش این کشور را بنام پښتونخوا یعنی سر زمین افغانها یاد نموده است، که این نام هم ریشه های قدیمتری در تاریخ و ادب دارد. (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

موقعیت خاص جغرافیائی افغانستان کلید اهمیت این کشور شمرده می شود. در گذشته افغانستان نه تنها مهد و گهواره بعضی از مدنیت های بزرگ جهان بوده بلکه در عین زمان بحیث شاهراه مسافرین و یک پل بری در بین اروپا و شرق و ت های چین و هند خدمت نموده است. راه مشهور «ابریشم» از افغانستان میگذشت و شهرهای این مملکت مناسب ترین ماز کیت های تجارتی را جهت مبادله اموال هند و چین و حوزة مدیریت فراهم تهیه نموده بود. این موقعیت رجسته جغرافیائی افغانستان سبب گردید که نژادها و افکار شرق و غرب را بهم آمیزش داده آشیان فلسفه های مذهبی گردد، چه در همین سر زمین بود که آئین زردست و بودا تکامل نموده و بعداً از همینجا در چین و شرق بعید انتشار یافت (۱) سیاحین بزرگی مانند هیون تسانگ چینی در قرن هفتم میلادی و مارکوپولوی وینسی در قرن ۱۳ میلادی از کشور افغانها دیدن نمودند. افغانستان مورد تجاوز و تاخت و تاز پیاده نظام اسکندر مقدونی، سکائی های (Scythians) وحشی سلاحشوران غارت گران، سپاه بیباک چنگیز خان، عساکر عرب و دیگر مهاجمین و کشور کشایان بزرگ قرار گرفت. در حقیقت «هر کسی که باری کس شمرده می شد اینجا آمده است» (۲) و به آرزوی دست یافتن به ثروت های افسانوی نیم قاره هند از افغانستان گذشته در عقب خود مرگ و ویرانی های بزرگی را باقی گذاشته است.

(۱) محمد علی آریانا یا افغانستان، باستان (کابل، مطبوعه دولتی، جنوری ۱۹۵۷)، ص ۵۰.

(۲) جیمز بی. میچنر، افغانستان، سرزمین خشمگین و آزاد، ریدرز دا بچست، (جلد ۶۷،

افغانها بنوبه خود مجبور بود ند که برای حفظ استقلال ملی و تمامیت خاک خود در مقابل این تهاجمات شدیداً مقاومت نمایند. در نتیجه جنگ‌های خونینی که بوقوع پیوست شهرهای افغانی طعمه حریق گردید، ثروت شان بناراج رفت و موسسات فرهنگی شان مسدود گردید و یا بکلی از بین برده شد. بناغلی فریزر تایتلر در کتابش (افغانستان) بر منظره فجایع گذشته روشنی انداخته چنین می نویسد:

«... قبل از روز با ز پسین عباسی ها، وادی های

واقع در منتهای شمالی و جنوب غربی، سرسبز و زیبا

بوده، بصورت شایسته آبیاری می شدند.

آنجا شهرهای متعدد و معمور و جود

داشت که فرهنگ و مدنیت عالی را حایز بودند.

تهاجمات مغل در قرون ۱۳ و ۱۴ امور آبیاری را

معدوم نموده و کشتار فوق العاده زیادی بعمل آورد.

در نتیجه وادی های شاداب با یرو بی جمعیت

گردیدند. ۳۴

از طرف دیگر مهاجرت های عمومی دسر تاسر افغانستان از غرب به شرق و از شمال به جنوب بعمل آمد و افغانستان بحیث «چارراه آسیا» و «یک ظرف مخلوط کننده» انواع مختلف مهاجمین و مهاجرین آسیای مرکزی، شرق قریب، آسیای جنوبی و اروپائی قرار گرفت، اما با وجود اختلاط نژادها و السنه مختلف افغانستان بحیث ملت مضبوط بامشخصات متمایز و منحصر بخودش باقی ماند. عواملیکه این وحدت را بقول نویسندگان خارجی بار آورده است عبارت بودند از: «اسلام، یک قوه قیادت عنعنوی قبیلوی و عشق به آزادی، یک تاریخ متلاطم ولی هیچان انگیز، رقابت ذات البینی امپراطوری های بزرگ همسایه و یک گذشته باشکوه.» ۴

۳- د. بلیو. ک. فریزر تایتلر، افغانستان: بررسی تکامل سیاسی در خاورمیانه، (لندن، مطبعه یونیورسیتی آکسفورد، طبع دوم، ۱۹۵۳)، ص ۲۷۱.

۴- دونالد. ان. ولبر، افغانستان، (نیو هیون، ۱۹۵۶)، ص ۳۰.

نوشته یکی از نو بسندگان معروف امریکائی کر کتر یک مرد افغان را چنین خلاصه می نماید :

«این بزرگی است که یک مرد افغان، باشید. سما قد بلند، لاغر و نیرو مند هستید تفنگی بر شانه داشته ... و شما یکی از مهمان نوازترین مردان بر کره زمین می باشید. لحظه که بیگانه یی آستانه شما را عبور میکند شما امر می نمائید برای پذیرائی او و گوسفندی ذبح گردد، و در جنگ هاشمائی سرائید و می رقصید و از گذرگاه های جبال مر تفع عبور می نمائید. این یک زندگی آزاد بی نظیر است.»

افغانستان معاصر بحیث یک دولت مستقل توسط احمد شاه درانی، که با اطمینان خاطر او رامی توان موسس افغانستان امروزه و پدر ملت افغان نامید، در سال ۱۷۴۷ تا سیس گردید. وی استقلال تاریخی افغانستان را باز اعلان نمود و این امر مهم در وقتی صورت گرفت که بزرگان افغان، مطابق به عنعنات خویش، گرد هم جمع شدند تا از راه مشوره به تشکیل یک حکومت منظم در افغانستان آزاد به فیصله برسند: بالاخره بعد از هشت جلسه هیجان انگیز و منلاطم احمد خان را بحیث رئیس ملت افغان انتخاب نمودند. احمد خان با خوشه گندم تاج گذاری گردید، نظر به همین وجه است که امروز دایره ای از خوشه گندم در بیرق ملی افغان دیده می شود. با این تشریفات که از تمایل دیمو کراتیک مردم افغان نمایندگی می کند احمد خان بگرفتن لقب شاهی سر فراز گردید.

درین وقت افغانستان کشوری بود که اجزای آن از هم بریده شده بود. قسمتی از سرزمین افغانها توسط بیگانگان و حصه ازان ذریعه سران خودسر افغان اداره می شد. مردم افغان به قبایل و طبقات تقسیم گردیده بودند. روابط رئیس قبیله

و رعایای او بوجه احسن رعایت گردیده بود. رئیس قبیله مورد احترام بوده و از او امرش اطاعت میگردید. نزاع و مشاجره رعایای خود را فیصله نموده، آسایش و سعادت شان را جستجو و از منافع آنها حمایت می کرد. در مقابل افراد قبیله برای اینکه تعهدات خود را ایفا نموده بتواند با او کمک نموده و در دفاع عمومی اسلحه بر میداشتند. رئیس قبیله در موارد مهم و خطیر با اعضای قبیله مشوره می نمود در جرگه، که می توان آنرا شورای محلی خواند، هر يك از اعضای قبیله حق و فرصت داشت آواز خه در را بشنواند و نظریات خود را ابراز دارد. روی هم رفته جامعه قبیله‌ی بالای اسس دیمه و کراسی استوار بود، اما سران قبیله همیشه بایکدیگر در جنگ بسر برده و بصورت عمومی مفرور، آزاد، بی باک و جسور بودند.

اولین اقدام احمد شاه، قبل از آنکه به تشکیل امپراطوری بزرگ خود به پردازد تنظیم یک قوه نظامی و نخستین موفقیّت بزرگ او تحکیم و حدت در بین قبائل متعدد، ایالات کوچک و ولایات افغانی بود شهرت آزادی خواهی، والا تباری و صفات نظامی احمد شاه در اندک مدتی توانست مقام و منزلت او را استحکام بخشد. مورخین عصر او متحداً احمد شاه را از جمله بزرگترین جنرال های نظامی و اداره کننده سیستمی شرق قلمداد نموده اند.

سیستم حکومت احمد شاه یک نوع ملوک الطوا یفی ساده و بسیط بود در تمام مسائل مهم باشورائیکه از سران قبائل تشکیل داده بود مشوره می نمود. ولی با استثنای قوه مرکزی، جهت حل مسائل مهم سران قوم قبائل خود را خود اداره می نمود و در مقابل تهیه عده نظامی و دیگر خدمات مستحق یاداش شناخته شده بودند، سران قبائل وضع مالیات را بگونه مداخله در امور خود تصور نموده و حاضر بودند. قوه ازان جلو گیری نمایند وضع اقتصادی کشور بالای زراعت ابتدائی که وسیله عمده زندگی شمرده می شد، اتکا داشت. مکاتب بصورت عمومی وجود نداشت با ملای دهکده خواندن و نوشتن و مسائل دینی را توسط قرآن کریم

کتاب مقدس اسلام تدریس می نمود. احمدشاه در مدت ۲۶ سال سلطنت خود بمشکل می توانست، باستثنای فتوحات، وقت خود را در رفاه اقتصادی و اجتماعی مردم خود وقف کند.

احمد شاه در سال ۱۷۷۳ فوت نموده، پسرش تیمورشاه به سلطنت رسید. تیمور گرچه نظام حکومتی را خوبتر تنظیم نمود و پایتخت را از قندهار بکابل انتقال داد ولی نتوانست از جنگ داخلی جلوگیری نماید. تیمور از استعداد ولیاقتیکه پدرش داشت محروم بود. قسمت اعظم سلطنت بیست ساله او در خاموشی و ختن اغتشاشات و از بین بردن هرج و مرج صرف گردیده و کوچکترین فرصتی نیافت در تعمیم علم و عرفان و بهبود وضع اجتماعی بکوشد.

شاه زمان، پسر تیمورشاه، مشوره باروسای قوم را اهانت بمقام و اعتبار خود پنداشته و شورای سران قوم را که احمدشاه، جدش، اساس گذاشته بود اهمال نمود. پالیسی اداری شاه زمان چنان بود که سران قبائل را بدون آنکه در مسائل مهم دولتی از آنها مشوره بگیرد در دربار خود نگهداشته باشد. این ضعف و کوتاه نظری شاه زمان منجر به اغتشاشات و جنگ ها در بین پسران تیمورشاه و بعداً در بین سدوزائیمها و بارکزائیها گردیده و مملکت: ابرای یک ربع قرن در آتش جنگ های داخلی، نفاق و تجزیه سوزانیده. نتیجتاً افغانستان از یک امپراطوری بزرگ و مقتدر بیک دوات کوچک و ضعیف تبدیل گردید.

در حالیکه دعویداران تاج و تخت درانی به مسموم ساختن، کور کردن و کشتن یکدیگر در افغانستان مصروف بودند دوست محمدخان بارکزائی بحیث قائم مردم افغان بعیان آمد. دوست محمد مسلماً شخصیت لایق و با استعدادی بود. از اصرار مردم که خود را بحیث پادشاه اعلان نماید انکار آورد اما بالاخره زرگان کابل او را بحیث امیر المؤمنین اعلان نمودند (۱۸۲۶ - ۱۸۶۳).

عدالت و طرز اداره او مورد ستایش و اطمینان رعایایش بود. امیر دوست محمد قلبی مملو از آرزوهای عالی برای ارتقای کشورش داشت ولی همینکه هوفق گردید

ایالات افغانستان را با هم متحد سازد و فواید کرد. بامر گامبرد دوست محمد هر ج و مرج دوباره در افغانستان رونما گردیده و برای مدت تقریباً ده سال دوام نمود.

امیر شیرعلی پسر امیر دوست محمد (۱۸۶۳-۱۸۷۹) بعد از استقرار سلطنتش با حرارت قابل وصفی اقدام بیک سلسله اصلاحات نمود. شورائی را تاسیس نمود. این شورا در همه امور و تمام مسائل مهم اداره مورد مشوره و استفاده او قرار گرفته بود. امیر فیصله نمود مالیات زمین را تماماً بپول نقد تحصیل نماید در حالیکه در گذشته نصف آن نقداً و نصف دیگر آن بصورت جنس جمع آوری میگردد. عساکر خود را با اصول عصری تنظیم نموده و برای اینکار معاش ۵۰/۰۰۰ عساکر خود را بصورت منظمی تادیه نمود و بتواند امر کرد که پول آن از دلیلات عمده کشور جمع آوری گردد. به عساکر در عوض حواله بالای دهات نقداً معاش داده می شد. لباس متحدالشکل عساکر نیز تدریجاً تهیه گردید. کتب تعلیمات نظامی بزبان ملی پشتو ترجمه شد کارخانه های توپ و تفنگ سازی بکار انداخته شد. مکتب حریمه تاسیس گردید امور پوسته تنظیم شده و تکت آن انتشار یافت. برای نخستین بار، اخبار ماهانه بنام شمس النهار نشر گردید بالاخره به بختن شهر جدید کابل و تمديد سر کپا اقدام بعمل آمد ولی متأسفانه این شهر مدتی برود، عمدتاً بنا بر تجاوز دوم انگلیس ها بر افغانستان، نتوانست پروگرام اصلاحات خود را تکمیل نماید.

این رویدادها با جلوس امیر عبدالرحمن بر تخت شاهی افغانستان (۱۸۸۰) پایان یافت. امیر عبدالرحمن کشیدن خطریل انگلیس ها را در دره کوژک به خنجری تشبیه نمود که از عقب در قلب او فرو میرفت (۶) بنا بر این رعایای او به مسدود ساختن تمام جاده ها و راهائی که بطرف نیم قاره هند منتهی می گردید توسط سنگ ها و صخره ها اقدام نموده. این عملی بود که بعدها یکی از نویسندگان افغانی آنرا ایک خود کشی شرافتمندانه در دفاع ملی دفاع شرف و آزادی خوانده است (۷)

(۶) امیر عبدالرحمن، تاج التوا ربخ

(۷) عبدالرحمن پژواک، تعولات عمده در افغانستان

امیر عبدالرحمن با وجود مصروفیت و جنگ‌های دیپلوماسی با همسایه‌های بزرگش آهسته آهسته تمام ایالات افغانستان را برای بار دیگر با هم متحد ساخت. قدرت ملوک الطوائفی روسای محلی را که هر يك آنها خود را حکمران مستقل تصور می نمود از بین برد. جمعیت‌های کوچک و قبایل دور افتاده سرکش افغانستان را بشکل يك ملت واحد و قوی در آورده و طوریکه خودش در یادداشت‌های خود می نویسد مردم آهنین را با يك عصای آهنین اداره نمود. امیر عبدالرحمن نه تنها قبایل را به پرداخت مالیات مجبور ساخت بلکه به علاوه مستعمری آنها را قطع نمود و این عملی بود که میتوان آن را يك اقدام خیلی بزرگ تلقی نمود وی عایدات ملی را با تحصیل مالیات و تعیین مالیات جدید با لایبرد و با تنظیم يك قوه عسکری دایمی که بوجه احسن تربیه و مسلح شده و دندره نظام معاش می گرفتند و موفق بانجام امور فوق گردید. خدمت عسکری را به صورت غیر اجباری از طریق هشت نفری وارد نمود و با این ترتیب قادر شد يك حکومت مرکزی با کفایت را تاسیس نموده و همه قدرت را بدست خود گیرد. امیر عبدالرحمن امور مملکت را با دست قوی و استواری که احیاً بشدت میرسید اداره می نمود؛ ولی این یگانگی راهی بود که توسط آن می توانست بی‌امنی و اضطرابی را که سرتاسر افغانستان را فرا گرفته بود از بین برده قانون و آرامش را حکم فرما سازد. امیر عبدالرحمن در عین زمان فابریک‌های تفنگ و باروت سازی را افتتاح نمود. ماشین‌های بوت سازی، صابون سازی و شمع رزی را وارد کرد و جهت ساختن سرکها عمارات و صنایع دیگر صد هزار کارگر را بکار گماشت؛ مطبعه تاسیس شد و اولین شفاخانه عصری بوجود آمد و معادن و موقعا نه استخراج گردید، تجارت تشویق شده و قروض بدون سود پرداخته شد. امیر عبدالرحمن در سال ۱۹۰۶ چشم از جهان پوشید و پسرش شهبازده حبیب‌الله به سلطنت رسید. امیر حبیب‌الله نخستین پادشاه افغانستان بود که با آرامی تمام از طرف ملت و عسا کر بحیث پادشاه قانونی افغانستان قبول گردید. امیر حبیب‌الله اگر چه مانند پدرش خارجی‌ها را بنظر شك و تردید میدید ولی به آسانی تحت نفوذ و تاثیر تمدن جدید قرار گرفت. اولین مکتب عالی لیسه حبیبیه را با اصول غرب افتتاح

نمود. اصول طب و جراحی غربی را به پیمانانه وسیع تری معمور ساخت شورای دولتی را
 جهت حل و فصل امور قبایل و ولایات تاسیس نمود؛ موتر، تیلیفون، برق، نل آب، جراید
 و سپورت های اروپایی را وارد کرد. بالاخره سر کھائی که بتواند ولایات مملکت
 را با یکدیگر وصل نماید، ساخته شد و تجارت با کشورهای خارجه توسعه یافت.
 امیر حبیب الله در سال ۱۹۱۹ به شهادت رسید و پسرش، امان الله، جانشین او گردید.
 امیر امان الله با آزادی عالی و افکار عمومی مردم افغان برای آزادی کشور
 موافقه نموده و منجر به جنگ آزادی ویا جنگ سوم افغان و انگلیس گردید.
 این تقاضا و آزادی ملی بعد از آنکه قوای افغانی در تحت قیادت جنرال محمد نادر
 (اعلی حضرت محمد نادر شاه شهید «رح» بر قوای انگلیس فیروزی حاصل نمود
 بر آورده شد. بعد ازین فیروزی امیر امان الله دست با اصلاحات داخلی زده و سعی
 ورزید مردم خود را آماده سازد که نقش خود را در امور بین المللی بازی نمایند.
 در این وقت، که مصادف با بیداری مشهور شرق پس از خواب آلودگی های
 قرن منمادی است افغانستان از جمله اولین کشورهای آسیای است که طرز
 زندگی غرب را بیک روش منضم تغییرات اساسی قبول نمود.
 امیر امان الله یک سلسله اصلاحات را در رشته اداره مالیه، اقتصاد ملی و تدوین
 قوانین مدنی و جزائی وارد ساخت. بعد از سفر هفت ماهه (۱۹۲۷) به یورپ
 اصلاحات سریع تر گردید. نکات اساسی پروگرام اصلاحات خود را،
 در حالیکه به تعلیم و تربیه عصری و مقام جدید زن در جامعه فشار می آورد، در ضمن
 چند خطابه اعلان نمود. لویه جرگه، که با امیر امان الله احضار شده بود
 تاسیس اولین پارلمان افغان را که آرای اشخاص با سواد انتخاب گردد، تصویب نمود.
 لویه جرگه یک انجمن یکصد و پنجاه عضوی را از بین خود تعیین نمود
 که برای مدت هفت ماه هر ساله، در کابل اجرای وظیفه نماید. طول خدمت
 عیسگری از دو سال به سه سال امتداد یافته و تمام معافیت ها منسوخ گردید.
 امیر امان الله با وجود مخالفت شدید روحانیون و محافظه کاران دختران افغان

را جهت تحصیلات عالی بخارج فرستاد. مکاتب نسوان را باز نمود و پرده
 را منسوخ قرار داد. مکاتب عالی و مکاتب متعدد ابتدائی در نقاط مختلف
 کشور افتتاح گردیده تدريس زبان های فرانسوی و جرمنی بعلوه انگلیسی
 در نصاب دوره تحصیلات عالی داخل شد. اصلاحات امیر امان الله خاصه در رشته تعلیم و تربیه بامخالفتهای شدید
 عناصر محافظه کار مواجه شده و منجر ب جنگ های داخل گردید که در نتیجه آن
 عمارات عصری افغانستان طعمه حریق شده مکاتب عصری آن مسدود گردیده
 کلاه و لباس های اروپایی مردم آن بدور انداخته شد. علل حقیقی این جنگ های
 خشم آلود و ترسناک داخلی که منجر به خلع و فرار امیر امان الله به ایتالیه
 گردید بایست در دسایس سیاسی عناصر خارجی جستجو گردد نه در اینکه مردم
 افغان آرزو نداشته اند کشورشان از تمدن و فرهنگ جدید برخوردار گردد.
 بعد از این شوش، دزد جا هل و ظالمی بنام حبیب الله که از یا دتر به (بچه سقاء)
 شهرت دارد قدرت حکومت را برای نه ماه (جنوری ۱۹۲۹) بدست گرفت. بسیاری
 از فائزین سیاسی افغانستان بقتل رسید. بچه سقاء اعلامیه نشر نموده و تمام
 اصلاحات امیر امان الله را فسخ گردانید و بدین دزد شریر و جاهل با جانبازی
 جنرال محمد نادر فتح تن از بین برداشته شد. جنرال محمد نادر که با از خود گذری ها
 و قربانی هایش به ملت افغان آزادی و نجات بخشیده بودند بیاس خدمات گران بها
 و نا فراموش شدنی شان از طرف ملت افغان بیادشاهی افغانستان انتخاب
 گردیدند (۱ اکتوبر ۱۹۲۹).
 اعلیحضرت محمد نادر شاه خط مشی حکومت خود را در ده نقطه که حاوی
 مطالب ذیل بود نشر نمودند: استقرار حکومت افغانی بسلای احکام
 دین مقدس اسلام با تحریم نوشابه های الکلی؛ تاسیس مکتب حریبه و تشکیل
 یک قشون منظم با اسلحه جدید و عصری؛ ادامه و برقراری و استحكام مناسبات
 افغانستان بادول خارجه؛ ترمیم و تعمیر تلگراف و تېلفون و ترمیم راهها؛

جمع آوری اقساط مالیات عامه؛ توسعه روابط تجارتمی با کشورهای خارجه؛
ترقی و ترویج معارف؛ و بالاخره تاسیس شوراری ملی افغانستان و انتخاب صدراعظم
به تصویب و منظوری ذات شاهانه.

همینکه اعلیحضرت محمد نادر شاه شروع بکار کرد، مکاتب و باره باز گردید
مکاتب بیشتر و موسسات علمی تاسیس شد. سنگ تهداب مکتب حربیه گذاشته
شد، فاکولتیه طب افتتاح شده و بکشفخانه عصری آباد گردید. در حدود شش بند
جهت ذخیره آب برای امور زراعتی ساخته شد. موسسات صنعتی بکار انداخته شد
ساختن جاده بزرگی که مرکز را با ولایات شمالی وصل می نماید تکمیل
گردید، بالاخره اعلیحضرت محمد نادر شاه با تاسیس شورای ملی و طرح قانون
اساسی جدید، که از مهمترین کارهای بزرگ سلطنت ایشان شمرده می شود
حکومت قوی و محبوبی را اساس گذاشتند و افغانستان با گام های سریع و متین در شهر
تمدن و مدنیت جدید قدم گذاشت. اعلیحضرت محمد نادر شاه سیاحت مدار بزرگ
و با تجربه بود و از آغاز تا انجام بوجود حقیقت در کلیات اعتقاد داشت.
بعد از شهادت این شاه بزرگ و محبوب افغان (۸ نوامبر ۱۹۳۳) پالیسی تجدید، تعلیم و تربیه
و انکشاف اقتصادی که توسط اعلیحضرت ایشان اساس گذاشته شده بود ذریعه یگانه
فرزند ایشان اعلیحضرت الامتو کد علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه موجوده افغانستان
پیش برده شد.

قانون اساسی موجوده افغانستان که در سال ۱۹۲۱ ترتیب یافت بود در سال ۱۹۳۱
تجدید نظر و اصلاح گردید. نظر باین قانون اساسی، افغانستان بک دولت مستقل و اسلامی
بوده و طرز حکومت آن شاهی مشروطه می باشد. شاه افغانستان رئیس دولت بوده و مانند
سایر شاهان ممالک مشروطه شاهی دارای امتیازاتر میباشد که ماده ۷ قانون اساسی
آنرا تصریح نموده است.

پارلمان افغانستان مرکب از دو مجلس است: مجلس نمایندگان و مجلس اعیان.
۱۷۱ عضو مجلس نمایندگان افغانستان به آرای آزاد مردم. رسه سال یکبار انتخاب

میگردند و تمام افراد ذکور جامعه افغان که سن شان بالاتر از ۲۰ باشد مستفید از حق رای میباشند. ۴۵ عضو مجلس اعیان نظر به ماده ۶۷ قانون اساسی، از بین اشخاص تجرب به کار و با بصیرت مستقیماً از طرف پادشاه انتخاب میگردند. قانون اساسی مصونیت افراد را از مداخلت های غیر مجاز مامورین دولت اطمینان داده است. اتباع افغانی بدون هیچ نوع تبعیضی حق دارند در امور حکومتی سهم گیرند. قانون اساسی هیچ تبعیضی را جایز نه شمرده است. تمام کسانی که در افغانستان بحیث تبعه افغانی زندگی مینمایند بدون اختلافات نژادی و مذهبی افغان شمرده شده و از تمام امتیازاتی که در قانون اساسی و دیگر قوانین مملکتی تصریح شده مساویانه مستفید اند.

اسامبله ملی صلاحیت دارد از فعالیت های وزارت های مختلف رسیدگی نموده و بودجه حکومت را تصویب و یاد نماید. همچنین می تواند تمام لوایح را که بآن تقدیم میگردد اصلاح نموده و تصویب نماید. تمام لوایح برای اینکه ماهیت قانونی حاصل نماید باید از هر دو مجلس بگذرد.

بعلاوه این دو مجلس، مجلس دیگری نیز وجود دارد که موسوم به لویه جرگه و یا اسامبله بزرگ ملی است. این سازمان مخصوصاً کشور افغان بوده و جهت اتخاذ تصمیم بر بعضی مسائل خیلی مهم از قبیل اعلان جنگ، عقد معاهده صلح و غیره احضار میگردد. لویه جرگه مرکب است از نماینده های جمیع طبقات مردم و تعداد اعضای آن غیر محدود میباشد. در جریان جنگ دوم جهانی این اسامبله ملی احضار گردید و بی طرفی افغانستان را در جنگ اعلان نمود اخیراً در نوامبر ۱۹۵۵ احضار گردیده و پنجاه نفر عضو آن سه تصمیمنامه را راجع به موقف افغانستان در جنگ سرد و مسأله پستونستان تصویب نمود.

قوه قضائیه متکی به محاکمه گانه عدلیه شرعی - ابتدائیه، مرافعه و تمیز - میباشد. دعاوی بصورت آشکارا در محاکمه عدلیه مورد دادرسی قرار میگیرد با استثنای مواردیکه مکتب قانونی مذهب حنفی شنیدن آنها در اطاق مخصوص

قضایات مجاز قرار داده باشد. تمام اتباع افغانی می‌توانند از حقوق خود در محاکم عدلیه نظر بقانون اسلام دفاع نمایند و محاکم عدلیه نمی‌توانند دادرسی و فیصله خود را به تعویق اندازند الا در صورتیکه شریعت اسلام آنرا مجاز شمرده باشد. هیچ‌کسی نمی‌تواند محکمه مخصوصی دایر نموده و دعاوی مخصوصی را خارج از محاکم عدلیه فوق فیصله نماید. بعلاوه تمام محاکم از هر گونه مداخلت آزاداند.

اداره کشور توسط صدراعظم و کابینه او تنظیم می‌گردد. وزارت ذیل یکی از وظایف خاص حکومتی را پیش می‌برد: دفاع ملی، خارجه، داخله، عدلیه، مالیه، معارف، صحیه، مخابرات، تجارت، فواید عامه، زراعت، معادن و صنایع، مطبوعات، قبائل و پلان. وزراء و مامورین اداری که بدجرایم اداری در امور دولتی متهم می‌گردند توسط محاکم مخصوصی محاکمه می‌گردند. از نگاه اداری کشور به هژده ولایت تقسیم گردیده و در رأس هر یک آن یک نایب‌الحکومه و یا حاکم اعلی، که از طرف صدراعظم تعیین شده و ذات شاهانه آنرا منظور می‌فرماید، قرار دارد.

فقط در زمان سلطنت اعلیحضرت شاه موجوده افغانستان است که مردم افغانستان حقیقه فرصت یافتند تا جامع با احتیاجات روز افزون و نیازمندی‌های ملی خود فکری نموده و در بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود بکوشند. در هیچ وقت دیگر مردم افغان به این تناسب احتیاجات و نیازمندی‌های ملی خود در ادراک نه نموده بودند. این بزرگترین نهضت و بیداری است که با اطمینان خاطر راجع بآن میتوان صحبت کرد. در بین سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۸ قدم‌های بزرگی در راه انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور برداشته شد. بطور مثال در بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۵۳ پنجاه و یک شرکت خصوصی در افغانستان وجود داشت. اما از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸ بسرعت قابل وصفی این رقم به ۱۴۹ بنگاه خصوصی و دولتی بالا رفت. شق معارف تقریباً سرعت انکشاف اقتصادی را تعقیب نمود مثلاً از ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۳ (۳۷۸) موسسه تعلیم و تربیه وجود داشت اما از ۱۹۵۳ الی ۱۹۵۸ این تعداد به ۶۵۸ رسید

و تعداد متعلمین از ۱۲۱۰۹۰ به ۱۴۵۰۱۰۰ اضافه گردید: پوهنتون کابل که در سال ۱۹۴۶ تاسیس گردیده بود فقط يك فا کولته (فا کولته طب) داشت در ۱۹۵۸ تعداد فا کولته های آن به نرسید. پوهنتون کابل زمینه تحصیلات عالی را به ۱۲۹۵ محصل افغانی در رشته های مختلف تهیه نموده است. ۱۶۸ پروفیسر در پوهنتون کابل مشغول تدریس بوده و از آن جمله ۴۸ نفر آن خارجی میباشد. پوهنتون کابل از بدو تاسیس تا به امروز ۱/۵۹۵ فارغ التحصیل را به جامعه افغانی تقدیم نموده است. شاگردان پوهنتون کابل بصورت عمومی قادر به نوشتن، خواندن و تکلم دریکی از السنه زنده خارجی میباشد. همچنین در سال ۱۹۳۶ شانزده روز نامه و مجله در افغانستان نشر می شد. اعداد ۱۹۵۸ بیش از پنجاه روزنامه و مجله جهت توسعه فهم اجتماعی و فرهنگی مردم نشر گردید. بزرگترین قدم قابل تمجید و ستایش که یقیناً می تواند شاد کامی و سعادت آئینده کشور افغانستان را تضمین نماید عملی ساختن پلان های پنج ساله است. این پلان های اقتصادی، که در نوع خود در افغانستان بی نظیر میباشد، در سال ۱۹۵۶ طرح گردید. پلان های اقتصادی ساحه های فعالیت را در رشته های زراعت و آبیاری، مواصلات، صنایع و معادن، معارف، صحت عامه، مخا برات، انکشاف دهات و غیره در بر میگیرد.

در پلان های اقتصادی زراعت و آبیاری مقام اول را اشغال نموده و سعی می شود آلات و افزار زراعتی، معرفت و مساعدت های مالی برای دهاقین فراهم گردد، تاسیس بانک های زراعتی، مراکز تحقیقات علمی، مکاتب عالی و فا کولته های زراعتی، ترتیب عوامل میکا نیکی و توسعه زمین های زراعتی نکات عمده این پلان را تشکیل میدهد. پروژه های جدید آبیاری، بعلاوه پروژه های وادی هلمند و دریای کابل بالای دریا های قندز، کو کچه، سرده، پالتو، خروار، نفلو و درونته که زمین جدید زراعتی ۶۲۵۰۰۰ اکر از دیادمی بخشد سردست گرفته شده است. قلم مهم دیگر پلان انکشاف مواصلات و نقلیات است. پیش بینی شده که ۱۰۰۰ کیلو متر

جاده های عمده ترمیم و اسفالت خواهد گردید. در رشته صنایع نیز تحولاتی دیده می شود چنانچه بکار انداختن فابریکه های نساجی، سمنت، چینی سازی و صنایع چرمی مثال های از آن می باشد. صنایع دستی نیز معنأ و ماداً تشویق و تقویه می گردد. پروگرام های انکشاف دهات بصورت قناعت بخش جریان داشته و امید می رود که این پلانها هزاران دهکده را در بر بگیرد؛ فعالیت هائیکه درین ساحه از طرف حکومت سردست گرفته شده و توسط وزارت معارف، صحیه و زراعت پیش برده می شود بصورت عمومی تشویق و ترویج اصول بهداشت، حاصلات و زندگی مزرعه را احتوا میدارد. چیزیکه خاصه بان اهمیت داده شده عبارت از تعلیم و تربیه دختران و پسران و ازدیاد مکاتب دختران و تاسیس کورس های اکابر می باشد. مشکل است این همه فعالیت هادر رشته های مختلف به تفصیل شرح داده شود بنیاد گذاری این فعالیت ها که به فنکات برجسته آن اشاره گردید آغاز یک دوره جدید زندگی افغانها شمرده می شود.

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

دبیرالملك محمد نبی واصل کابلی

برهنه دید سر لاله راوسوسن گفت: کلاه سبز تو از باد صبح چون افتاد؟

جواب داد و بخندید و گفت نشنیدی، وزبان سرخ سر سبز میدهد، بر باد؟